Archive of SID

فرانمودهای رمانتی‌سیسم عاشقانه و اجتماعی در اشعار نیما یوشیج و بدر شاکر السّیّاب

مرتضی محسنی[۱]
هاجر نصرالله‌پور حیدری[۲]

چکیده

مکتب رمانتی‌سیسم که اعتراض و شورشی بود علیه کلاسی‌سیسم، در اواخر قرن نوزدهم با رویکرد به فردیت انسان‌ها و توجه به احساسات و عواطف فردی، به جای پرداختن به عقل‌گرایی و تجربه‌گرایی صرف پا به حیات گذاشت. عشق و ارتباط‌های زمینی و جسمانی و فاصله‌گرفتن از عشق‌های آسمانی و عرفانی، در رأس توجهات این مکتب قرار دارد. در این مقاله مؤلفه‌ها و نمودهای رمانتی‌سیسم عاشقانه و اجتماعی در اشعار نیما یوشیج و بدر شاکر السّیّاب مورد تحلیل قرارگرفت. دستاورد پژوهش ناظر بر این است که نیما و سیّاب، بنابه اقتضائات فردی، اجتماعی و فرهنگی آثار شعری خود را سرودند؛ چنان‌که در آغاز شاعری به سرودن خاطرات خود از عشق زمینی پرداختند. اما به‌مرور سیّاب در اشعار عاشقانه‌ی خود بیشتر به بیان دلدادگی‌های فردی پرداخت و از ارتباط عاشقانه‌ی خود با معشوق زمینی با اسم و رسم شخصی سخن گفت. با این وجود سیّاب گهگاه جیکور، زادگاه خویش را، به عنوان معشوق در نظر دارد. سیّاب با گذر از مرحله‌ی نخست شاعری، سراغ اندیشه‌های تند اجتماعی رفت تا حدّی که از سرودن شعرهای عاشقانه دور شد؛ حال آن که نیما هم‌چنان به عشق توجه دارد؛ هرچند رنگ عاشقانه‌های نیما در روزگار میان‌سالی و پس از آن با دوره‌ی جوانی متفاوت است. حضور عشق در مفهوم فردی در اشعار سیاب، و اجتماعی در اشعار نیما بارزتر و نقش‌آفرین‌تر است.

واژه‌های کلیدی: نیما، سیّاب، رمانتی‌سیسم، عاشقانه‌ها.

---

[۱]- دانشیار گروه زبان و ادبیّات فارسی دانشگاه مازندران (نویسنده‌ی مسؤول) mohseni@umz.ac.ir
[۲]- دانشجوی دکتری زبان و ادبیّات فارسی دانشگاه مازندران h.nasrollahpuor@yahoo.com
تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۷/۹ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۱/۲۶

www.SID.ir

Archive of SID

۱ـ مقدّمه

مکتب رمانتی‌سیسم که اعتراض و شورشی بود علیه کلاسی‌سیسم و به دنبال آن، دوره‌ی روشنگری، توجه خود را به «من فردی» معطوف کرد؛ چنان‌که پیش از این «من کلی و جمعی» مطمح نظر بود. این رویکرد نوعی شورش به وضعیتی بود که عقل به عنوان یکّه‌تاز زندگی، در جهان جدید میدان‌داری می‌کرد؛ وضعیت و دوره‌ای که همه‌ی مردم مجبور بودند در یک نظام منطقی و عقلانی، زندگی و رفتار خود را قالب‌بندی کنند. اما به مرور، ناتوانی و ضعف‌های عقل‌گرایی، تجربه‌مداری و منطق‌گرایی ارسطویی نمایان شد. واکنش اروپا به این ضعف‌ها در اواخر قرن هجدهم میلادی، در قالب مکتب رمانتی‌سیسم ظهوریافت و بر حوزه‌های فراوانی چون: هنر، ادبیّات، سیاست، تاریخ، معماری، اجتماع، موسیقی، فرهنگ و فلسفه اثر گذاشت.

تأثیر رمانتی‌سیسم چنان گسترده و فراگیربود که بیش‌تر کشورها را درنوردید. ورود رمانتی‌سیسم را در ایران می‌شود به عهد مشروطه برگرداند. ارتباطات فرهنگی و سیاسی و اجتماعی که از زمان پیش از مشروطه در جامعه‌ی ایرانی در حال وقوع بود، در ورود رمانتی‌سیسم به ایران بی‌تأثیر نبود. این تحوّلات باعث شد «من» فردی مورد توجه قرار گیرد (شمس لنگرودی، ۱۳۷۷: ۵۹۷/۱). اهمیت یافتن احساسات افراد و بیان شدن بی‌پرده‌ی آن در آثار ادبی در رأس این توجه بود.

از پیروزی انقلاب مشروطه دو دهه نگذشته بود که ایران به دست رضا پهلوی افتاد. شروع سلطنت پهلوی، برابر بود با تلاش فراوان ایران برای توسعه‌ی جامعه‌ی شهری و راه‌اندازی کارخانه‌های صنعتی، دانشگاه‌ها، مدارس به شیوه‌ی غربی و برقراری نهادهای نظامی و فرهنگی. اما انجام اصلاحات اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی بی‌آن‌که ساختار آن پایه‌ریزی شود و بدون توجه به شکوفایی من فردی، با بحران روبه‌رو شد. در چنین شرایط نوظهوری، تعدادی از نخبگان و آزادی‌خواهان و هنرمندان، یا زندانی شدند یا دست از فعالیت‌های سیاسی کشیدند؛ و برخی از آنان یا جذب نظام شاهی شدند و یا به درون خود پناه بردند. با این رشد نامتوازن، روی‌آوردن به عشق، جان‌پناهی امن برای

www.SID.ir

Archive of SID

هنرمندان و شاعران بود. اما عدّه‌ای از شاعران در انزوای خویش در قالب اشعار رمانتیک، به بیان حالاتی از معامله و مناسبات میان عاشق و معشوق پرداختند که بر ناخشنودی آنان بر اوضاع اجتماعی ناظر است. شاعران با رویکرد ویژه‌ی خود به عشق، هم مناسبات خود را با این احساس اصیل انسانی روایت می‌کردند و هم در قالب بیان مناسبات عاشقانه، عصیان خود را در برابر نظم مستقر بازمی‌گفتند.

۱ـ بیان مسأله

نیما یوشیج (۱۳۳۸ش.) و بدر شاکر السّیّاب (۱۹۶۴م.) دو تن از شاعران تأثیرگذار و نوپرداز ایران و عراق در سده‌ی بیستم میلادی هستند. تحوّلات اجتماعی و شرایط تاریخی زیست و نوع واکنش این دو نسبت به آن‌چه در جهان پیرامونی آنان می‌گذشت درون‌مایه‌های شعر آنان را به هم نزدیک کرد. افکار این دو شاعر از دو کشور با دو فرهنگ متفاوت به علت دل‌بستگی به دردها و دغدغه‌های جامعه، گرایش‌های فردی به احساسات اصیل انسانی و تنگناهای اجتماعی به مهم‌ترین آرای رمانتی‌سیسم از جمله بیان احساسات عاشقانه و در عین حال سرکشی به آن‌چه روح آدمی را در تنگنا قرار می‌دهد گرایش داشته‌اند.

در این مقاله «عشق» به عنوان مؤلفه‌ای رمانتیکی در اشعار نیما یوشیج و بدر شاکر السّیّاب؛ دو شاعر نوگرای ایران و عراق مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است. در این مقاله نشان داده شد که این دو شاعر، در قالب عشق، تا چه اندازه به روایت مناسبات عاشقانه‌ی خود پرداختند و ورای این مناسبات، اعتراض خود را به نظم مستقر حاکم بازگفتند؛ ازاین‌رو درون‌مایه‌های رمانتیکی در دو بخش عاشقانه و اجتماعی در اشعار نیما و سیاب بررسی و تحلیل شده است.

۲ـ پیشینه‌ی پژوهش

در تحقیقات به عمل آمده، به جز چند مقاله پیرامون پاره‌ای از ویژگی‌های مشترک این دو شاعر، پژوهش مستقلی انجام نشده است:

www.SID.ir

Archive of SID

-رضا ناظمیان (بی‌تا) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی و تحلیل دو شعر افسانه از نیما یوشیج و فی السوق القدیم از بدر شاکر السّیّاب»، پس از شرح منظومه‌ها، به لایه‌های درونی آن‌ها اشاره دارد و سپس با قراردادن دو اثر در کنار هم، به ذکر شباهت‌ها می‌پردازد.

-«رمانتی‌سیسم در شعر بدر شاکر السّیّاب»، از حسن دادخواه و محسن حیدری (۱۳۸۵)، مقاله‌ای است که درآن برجستگی‌های رمانتیکی در سروده‌های سیّاب با ذکر مثال‌هایی بیان شده است.

-حمید رضا مشایخی (۱۳۸۹)، نیز در مقاله‌ای با عنوان «طبیعت و اسطوره در شعر نیما و بدر شاکر السّیّاب، پیشتازان شعر نو پارسی و تازی»، ضمن اشاره به طبیعت و اسطوره‌گرایی در شعر نیما و سیّاب، به نحوه‌ی به کارگیری اسطوره‌ها و هم‌چنین عناصر طبیعت در اشعار آنان پرداخته است.

-«نیما یوشیج و بدر شاکر السّیّاب؛ شباهت‌ها و اشتراکات»، مقاله‌ی دیگری است که محمود رضا توکلی محمدی و روح الله مطلبی (۱۳۸۹)، به مراحل مختلف زندگی ادبی آنان اشاره کرده‌اند و به شرح شباهت‌ها پرداخته‌اند.

-«نقد سرمایه و ضد سرمایه‌ی اجتماعی در شعر داروگ و آی آدم‌ها از نیما و سرود باران از بدر شاکر سیاب»، عنوان مقاله‌ای است نوشته‌ی حمیدرضا مشایخی و ارسلان احمدی (۱۳۹۰). نویسندگان به چگونگی انعکاس مؤلفه‌های سرمایه و ضدّسرمایه‌ی اجتماعی در محدوده‌ی پژوهش پرداختند.

-طیبه سیفی و کبری مرادی (۱۳۹۱) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی تطبیقی بسامد کاربرد رنگ در اشعار نیمایوشیج و بدر شاکر سیّاب»، کوشیده‌اند بسامد کاربرد رنگ‌ها و جایگاه آن، در تصاویر شعری این دو شاعر را بررسی کنند.

-«بازتاب‌های مشترک رمانتی سیسم در شعر معاصر ایران و عراق (بررسی تطبیقی شعر قیصر امین‌پور و بدر شاکر السّیّاب)» عنوان مقاله‌ی علی‌اکبر محسنی و رضا کیانی (۱۳۹۲) است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که امین‌پور و سیّاب به عنوان دو شاعر سرشناس مکتب رمانتی‌سیسم در برخی بن‌مایه‌های نوستالژی، همچون: دوری از روستا، خاطرات کودکی، مرگ اندیشی و... اشتراک فکری و مضمونی دارند.

www.SID.ir

Archive of SID

- اسماعیل نادری و لیلا اسدالهی (۱۳۹۳)، در مقاله‌ای با عنوان «بررسی تطبیقی رمانتی‌سیسم در اشعار نادر نادرپور و بدرالشاکر السیاب» به بررسی اصول مکتب رمانتی‌سیسم در اشعار نادرپور و سیّاب پرداخته‌اند.

۳- پرسش‌های پژوهش

۱-نمود رمانتی‌سیسم عاشقانه و اجتماعی در اشعار نیما یوشیج و بدر شاکر السیاب چگونه است؟

۲-آیا نیما به رمانتی‌سیسم عاشقانه و اجتماعی وفادارتر بود یا بدر شاکر سیاب؟

۴- چارچوب مفهومی

۴-۱- رمانتی‌سیسم

از اواخر قرن هفدهم و نیمه‌ی اول قرن هجدهم میلادی که وضع اجتماعی و افکار عمومی مردم اروپا دستخوش تغییرات شگرفی شد، اروپاییان دریافتند که زبان ادبی مکتب کلاسیک، قالب و اندیشه‌های ادبی و هنری نویسندگان یونان و روم باستان، قادر به بازتاب و انتقال اندیشه‌ها و مکنونات آنان نیست و شیوه‌ی کلاسیک که مبتنی بر تقلید از نویسندگان سنتی بود، مانع آزادی فکر و بیان شده است. به همین جهت در پی آن شدند تا در کیفیت احساس و ذوق، سلیقه‌ی هنری و شکل تخیّل خود تغییراتی ایجاد کنند (فیلیپ وان تیژم، ۱۳۷۰: ۵۷-۵۸). این تغییرات در قالب مکتب رمانتی‌سیسم به منصه‌ی ظهور پیوست.

این مکتب، در چند قرن اخیر بزرگ‌ترین جنبشی بوده که زندگی و اندیشه‌ی دنیای غرب را دگرگون کرده و عامل بزرگ‌ترین تغییری است که تاکنون در آگاهی مردم غرب پدید آمده و همه‌ی تغییرات دیگر که در قرن نوزدهم و بیستم روی داده را سخت تحت تأثیر خود قرارداده است (برلین،۱۳۸۸ : ۲۰). رمانتیک‌ها نسبت به جهان و انسان، نگرشی کاملاً فردگرایانه داشتند؛ چنان‌که به دنبال بازگرداندن شأن و مقام مستقل انسانی در مواجهه با اتفاقات جهانی بودند. برخی از اصول نگرشی این مکتب عبارت است از:

www.SID.ir

Archive of SID

۴-۱-۱- همدلی و یگانگی با طبیعت: بازگشت و «توجه فراوان به طبیعت دست نخورده و شیوه‌های زندگی طبیعی و بدوی و به اصطلاح غیرمتمدّن» مورد علاقه‌ی شاعران مکتب رمانتی سیسم بوده است (شمیسا، ۱۳۹۴: ۶۳).

۴-۱-۲- فردیّت: «اعتقاد به فرد و نیازهای او و مخصوصاً تکیه بر این نیاز که انسان قادر به بیان آزاد و شخصی باشد» (همان: ۶۴).

۴-۱-۳- گرایش به هیجانات و احساسات و تخیل: خالق اثر ادبی با تکیه بر عالم شهود و خیال به کشف در قوانین طبیعت که نوعی بیدارگری را به همراه دارد، می‌پردازد و تجربه‌های حسی و عاطفی خود را به خواننده منتقل می‌کند.

۴-۱-۴- پایبندی به تخیّل و کشف و شهود: «رمانتیک‌ها به دنبال کشف چیزهای ناشناخته و موضوعات جدید هستند؛ کشف و شهودی که با متافیزیک و جهان ماوراءالطبیعه ارتباط برقرار می‌کند» (الیوت، ۱۳۷۵: ۲۷۵).

۴-۱-۵- گرایش به طبیعت: دگرگونی‌هایی که در جامعه‌ی شهری به علت رواج افسارگسیخته‌ی صنعت بی‌روح پدید آمد، روح طبیعی و بدوی و طبیعت پاک و ساده و صمیمی روستایی را از جامعه گرفت؛ چنان‌که رسیدن به اخلاقیات بی‌آلایش روستایی، یکی از آرزوهای جامعه‌ی شهری و رمانتیک‌ها درآمد.

۴-۲- رمانتی‌سیسم در ایران

شباهت‌هایی که میان اشعار فارسی به‌ویژه سبک عراقی در توجه به تخیّل به عنوان ابزار شناخت، توجه به احساسات به ویژه عشق و غم، با مؤلفه‌های رمانتی‌سیسم وجود داشت؛ و از سویی دیگر، توجه به تفرّد و ارزش یافتن آرای مردم در گیر و دار مشروطه، ورود رمانتی‌سیسم را به ایران سرعت بخشید. با دگرگونی‌های اجتماعی-فرهنگی و عواملی چون: اعزام دانشجو به فرنگ، انتشار روزنامه‌های گوناگون در داخل و خارج از کشور، ترجمه‌ی کتاب، تأسیس دارالفنون، دست یافتن به تجدّد و پیشرفت، گسترش سوادآموزی و... زمینه‌ساز شکل‌گیری رمانتی سیسم در ایران بوده‌اند (جعفری،۱۳۸۶ : ۳۱). حمیدیان علت توجه شاعران فارسی را پس از مشروطه و به ویژه در دوره‌ی رضاشاه، به مطلق‌شدن قدرت او و از میان رفتن آزادی‌های اجتماعی و سیاسی می‌داند

www.SID.ir

Archive of SID

(حمیدیان، ۱۳۸۱: ۲۳). گویی استبداد عصر رضاشاهی، شاعران این دوره را بـه گرایش به ذهنیات و احساسات و عواطف فردی برانگیخت.

جعفری به سه جریان رمانتیک، در ایران معتقد اسـت: «الـف- رمـانتی‌سیسـم طبیعت‌گرا. ب- رمانتی‌سیسم ناسیونالیستی که شکل مبالغه‌آمیز عصر مشروطه است و تا اواسط این دوره در اغلب آثار ادبی دیده می‌شود. ج- رمـانتی‌سیسـم احساساتی و اخلاق‌گرا که بیشتر در آثار داستانی دیده می‌شود» *(همان:۱۹۶)*.

نیما، از این سه گرایش مطرح شده، خلّاق‌ترین چهره‌ی رمانتی‌سیسم طبیعت-گرا است و «احساس او در این باب دقیقاً به شیوه‌ی روسویی و رمانتیـک‌هـای طبیعت‌گرای اروپایی است» *(همـان:۲۰۷)*. طبیعـت، یکـی از عناصـر مهـم در مکتب رمانتی‌سیسم است. نیما زاده‌ی روستایی در دل جنگل با طبیعت بکر و سرسبز شمال است؛ به همین دلیـل، تـأثیر از جلـوه‌هـای طبیعـی بـا نگرشـی متفاوت در شعرهای نخستین او نمایان شد.

گرایش به رمانتیک، مربوط به دوره‌ی جوان‌سالی اوست. شفیعی کدکنی «نیما را سرشاخه‌ی برداشت از رمانتی‌سیسم اروپایی، به خصوص فرانسـه مـی‌دانـد» (شفیعی کدکنی،۱۳۸۷: ۵۰). زندگی پر فراز و نشیب و انگیزه‌های گوناگون در سال‌های آغازین حیات شعری او، زمینه‌ای فراهم کرد تا وی به عاشقانه‌سـرایی روی بیاورد؛ پیکار میان کهنه (شعر سنتی) و نو (شعر جدید)، دوری از زادگـاه محبوبش، یوش، دربه‌دری و تغییر مکان از شـهری بـه شـهر دیگـر بـه دلیـل فشارهای زمانه و نفرت از آن، مشکلات سیاسی ناشـی از گـرایش بـه احـزاب، تحمل مشقّات زندان، عشق نافرجام و ... از جمله‌ی این انگیزه‌هاست.

امّا حسین‌پورچافی رمانتی‌سیسم را بـه دو دسـته‌ی رمـانتی‌سیسـم عاشـقانه و فردگرا و رمانتی‌سیسم جامعه‌گرا و انقلابی تقسیم کرده است (حسین‌پورچـافی، ۱۳۹۰ : ۱۱۸). همان‌گونه که از عنوان رمانتی‌سیسم عاشقانه برمی‌آیـد، در آن از احساسات و عواطف فردی و آن‌چه به فردیّت انسان برمی‌گـردد سـخن مـی‌رود. در رمانتی‌سیسم عاشقانه توجه به عشق‌ها و ارتبـاط‌هـای زمینـی و جسـمانی و فاصله گرفتن از عشق‌های آسـمانی و عرفـانی، پـرداختن بـه برخـی از مفـاهیم منافی اصول اخلاقی و عرفی، وجود درون‌مایه‌ی اظهار ملال از زندگی و مسـأله-

www.SID.ir

Archive of SID

ی مرگ و مرگ‌طلبی، آکنده بودن اشعار از درد و دریغ و آه و اندوه، تهی‌بودن اشعار از اندیشه و تفکر، ویژگی‌های فکری رمانتی‌سیسم عاشقانه و فردگرا است (حسین‌پورچافی، ۱۳۹۰: ۱۱۸-۱۳۱).

اما اگر شاعری رمانتیک بخواهد به محیط، اجتماع، ملت، میهن و مقولاتی از این قبیل توجه نشان دهد و از آن‌ها نیز در شعر خود سخنی بگوید، نوعی رمانتیسم که از آن به رمانتیسم جامعه‌گرا یا انقلابی تعبیر می‌شود شکل خواهد گرفت (همان:۱۶۱).

۴-۳- رمانتی‌سیسم در عراق

این مکتب در عرصه‌ی ادب عربی انعکاسی از تحوّلی فکری و همه جانبه بود که هدفش دگرگونی، تجدّد و پیروی از بسیاری از جنبه‌های زندگی اروپایی است (بدوی،۳۱:۱۳۸۶). علل و زمینه‌های فراوانی موجب گرایش اعراب به رمانتی‌سیسم شد که از جمله‌ی آن‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: «۱-رشد آموزش و پرورش جدید در کشورهای عربی؛ ۲-رشد جنبش ترجمه‌ی آثار ادبی غرب در کشورهای عربی؛ ۳-نشر اندیشه‌های سیاسی غرب در میان متفکران عرب؛ و۴-مهاجرت ادیبان عرب به کشورهای غربی و اقامت دراز مدت در آن-جا» (بدوی طبانه، ۱۹۸۵: ۱۷-۱۶).

در نتیجه‌ی این تحوّلات در جوامع عربی، شاعران فراوانی چون علی محمودطه، الیاس ابوشبکه، نازک الملائکه، بدرشاکر السّیّاب پرورانده شدند. سیّاب، در نخستین اشعارش به این نهضت گرایش داشت که بیشتر دوران دانشجویی او را شامل می‌شود و «از طریق شعر و بررسی ادبیّات انگلیسی به وجود آمد. او از شلی و کیتس[به ویژه تی. اس. الیوت] تأثیر پذیرفت؛ اما از کسی تقلید نکرد و نتوانست زیر پرچم رمانتیک‌های عربی و انگلیسی حرکت کند» (جحا، ۱۹۹۹: ۱۲۶). فضای شعری بیشتر قصاید این دوره، بیان کننده‌ی یأس و اندوهی است که ناشی از حس نوستالژیکی اوست؛ فی‌السوق القدیم، أغنیه قدیمه، ذکری لقاء و... نمونه‌هایی از این گونه قصاید است.

www.SID.ir

Archive of SID

شاعران عراقی از میان شاخه‌های گوناگون رمانتی‌سیسم، به رمانتی‌سیسم فردگرا گرایش فراوانی داشتند. عوامل فراوانی زمینه‌ساز این گرایش بود؛ از جمله‌ی آن‌ها می‌توان به تراژدی مرگ عزیزان، مهاجرت اجباری از محل زندگی دوران کودکی، شکست در عشق و زندگی در غربت اشاره کرد. شرایط راکد محیط زندگی و ظلم و ستمی که در جامعه‌ی عراق وجود داشت را نباید در جان‌بخشی شاعران به جامدات و معانی مجرد و انتزاعی و جلوه‌های طبیعت از نظر دور داشت؛ چه آنان با جان‌بخشی، ضمن بیان عواطف و احساسات خود، به جامعه‌ی راکد حرکت می‌بخشیدند.

۵- تجزیه و تحلیل

همان‌گونه که پیش‌تر گفته شد رمانتی‌سیسم عاشقانه شامل ابعاد گوناگونی از جمله عشق به معشوق زمینی است. اما اگر فرد بخواهد در قالب اشعار عاشقانه، به مسائل مربوط به اجتماع ازجمله عشق به مردم و میهن سخن بگوید وارد رمانتی‌سیسم اجتماعی شده است که در این بخش به این دو مؤلفه در اشعار نیما و سیاب پرداخته می‌شود.

۵-۱-رمانتی‌سیسم عاشقانه

در برخی از تغزل‌های قصاید در سبک خراسانی به درون‌مایه‌ی عشق زمینی پرداخته شده است؛ چنان‌که در آن‌ها معشوق کاملاً زمینی است و در بسیاری از مواقع، کنیز و غلام؛ و در بسیاری از دوره‌های شعر فارسی چون سبک وقوع و واسوخت، معشوق زمینی است؛ با این وجود معشوقی که در ادبیّات عرفانی به آن توجه شده، پدیده‌ای است آسمانی و مقدس و مطلق و به دور از هرگونه وابستگی جسمانی؛ هرچند شاعران و نویسندگان عارف برای توصیف او چاره‌ای جز کمک گرفتن از عناصر زبانی عشق زمینی نداشتند. اما با انقلاب مشروطه و دگرگونی‌های اجتماعی-فرهنگی و به دنبال آن دگرگونی هنر و ادبیّات در قالب: زبان و مفهوم و قالب، و پیوند میان ادبیّات فارسی با دستاوردهای دیگر ملل، بار دیگر توجه به معشوق زمینی با ویژگی‌های جسمانی مطمح نظر شاعران

www.SID.ir

Archive of SID

قرارگرفت. در رأس این رویکرد، بازگفت آشکار و بی‌پرده‌ی خاطرات خود با معشوق همراه با احساسات عاشقانه است. نیما و سیاب نیز که در فضایی دگرگون‌شده به خلق آثار شعری خود پرداختند، مناسبات خود را با معشوق زمینی در اشعارشان سرودند.

نیما و سیّاب در دوران جوانی عاشق کسانی شده‌اند که به ناکامی انجامید. «عشق، مفسّر رابطه‌ی عاشقانه میان دو هستیِ واقعاً زنده است، دو هستی واقعاً زنده با همه‌ی جسمیّت و ذهنیّت و غیبت و حضور و ظاهر و باطن و خواست‌ها و گرایش‌ها و چشم‌اندازهای‌شان» (مختاری،۲۵:۱۳۷۷). دوری از یار و ناکامی از عشق یا به عبارتی دیگر فراق عاشقانه شاعر را بر آن می‌دارد تا به یاد دلدادگی-هایی که به ناکامی انجامید شعر بسراید. فراق، یکی از مهم‌ترین عوامل پیدایش حس غمگنانه است؛ چنان‌که شاعر در تصاویر شاعرانه‌ی خود به توصیف خوشی‌های دوران وصال و حضور در کنار معشوقه می‌پردازد.

نیما و سیّاب نیز در دوران جوانی عشق‌هایی را تجربه کردند که به ناکامی انجامید. نیما، «مقارن سال‌های جوانی به دختری از اهالی روستا دل باخت؛ اما چون دختر حاضر نشد به کیش وی در آید این دلدادگی بی‌نتیجه ماند و پیوند محبت گسیخته شد. او که در این عشق شکست خورده بود، به دختری دیگر از اهالی کوهستان به نام صفورا دل بست. خانواده‌اش به ازدواج این دو راضی بودند؛ اما به دلیل آن که دختر حاضر نشد به تهران بیاید و در قفس شهر زندانی شود، این پیوند هم هرگز صورت نگرفت و به جدایی انجامید» (یاحقی،۳۹:۱۳۷۹). شکست در دو عشق نافرجام، در روح و جان شاعر تأثیری عمیق نهاد و او را به سرودن شعرهای عاشقانه کشاند. نیما در مثنوی «قصه‌ی رنگ پریده، خون سرد» درد و رنج را لازمه‌ی عاشقی می‌داند:

عاشقم من عاشقم من، عاشقم عاشقی را لازم آید درد و غم
(یوشیج،۳۵:۱۳۸۸)

سیّاب نیز در دوران جوانی چند تجربه‌ی عشقی را پشت سر نهاد. او در عنفوان جوانی، عاشق دختری به نام وفیقه شد اما به دلیل ازدواج دختر با شخص دیگری، این عشق به سرانجام نرسید و هرگز از یادش پاک نشد. قصیده‌ی

www.SID.ir

Archive of SID

«الغیمة الغریبة»، «به نظر می‌رسد، ده سال پس از مرگ وفیقه سروده شده باشد. هنگامی که او به ناتوانی جسمی می‌رسد، دوباره علاقه‌ی شدیدش به وفیقه را به یاد می‌آورد، زندگی برایش به صحرایی سرد تبدیل می‌شود، علاقه‌ی زناشویی‌اش رو به سردی می‌نهد، مشکلات شخصی‌اش شدّت می‌یابد و هم-چنان وفیقه را به عنوان الگویی زنده در ذهنش تصوّر می‌کند» (بلاطه،۲۰۰۷: ۱۷۲):

أُریدو أن أضُمّ، أن أُقّبَلَ/ الدمَ الذی ینبض فی الشِفاهِ/ کأنما القلبُ الذی یقبل/ الجسدَ المَواتَ لایحس شهقة الإلهِ/تَغُورُ کالمدیة حین تُقتَلُ/ فَتُبعَثُ الحیاهُ فی القتیل/ لَو کان ما تُحِسه الحبیبهُ/ الألمَ، الدُوارَ... لا الخُواءَ/ ما کنتَ مثلَ الغیمة الغریبة/ تَرعَدُ حتی تُشعِلَ الهواءَ/ رَعدا/ و تَأبَی الأرضُ أن تجیبه! (سیّاب، ۲۰۰۰ : ۱۰۱)

[می‌خواهم او را در آغوش بگیرم تا ببوسم/ خونی که در لبانش می‌جوشد/ گویا قلبی که می‌بوسد/ جسد مرده فریاد خدا را حس نمی‌کند/ که مورد شبیخون قرار می‌دهد، همانند شهری که افرادش کشته می‌شود/ اما زندگی در شهادت و کشته شدن به جنبش در می‌آید/ اگر محبوب احساس می‌کرد/ درد مدام و پیاپی را، نه گرسنگی را/ همانند یک قطعه‌ابر دور افتاده/ فریاد و صدا می‌کردی تا این که رعد و برقی را شعله ور سازد/ زمین نمی‌پذیرد و ابا دارد که او را دوست خود گیرد].

همان‌گونه که دیده می‌شود سیاب به بیان سلوک روح عاشق خود با معشوق زمینی پرداخت نه این که واقعاً او را در کنار خود داشته باشد.

پس از آن، سیّاب عاشق دختری چوپان به نام «هاله» شد که این نیز نافرجام ماند؛ ولی او هرگز این عشق را فراموش نکرد و سال‌ها بعد از این ماجرا نیز خاطرات آن دوران را به یاد می‌آورد و در اشعارش به آن اشاره می‌کند. قصیده-ی «یا نهر» یکی از این قصاید است:

www.SID.ir

Archive of SID

یا نهرُ أنَّ وَردَتَک هاله و الربیع الطَلَـقُ فـی نیسانه/ و لِـی صِـباها فهـی تَرتَجِـفُ الکهولةُ و هی تَحلُمُ بالورودِ/ فی حین أثقالها الجلید کأنَّ نَبعَا فی اللُحُـودِ/ تَمـتَصُ منه عروقُها دمَها، فَقُل: لَم ینس‌عهدَک/ و هو فی أکفانِه (همان:۱۱۴)

[ای رودخانه همانا هاله و بهار زیبا و (بشّاش) در ماه نیسان به تو وارد می‌شود/ امّا بدان عشق من به اوست که از کهولت سن (پیری) می‌لرزد، امّا به رؤیای گـل سرخ است/ در زمانی که وزن سنگین و تنومند و چابکش هماننـد چشـمه‌ای در قبر است/ که رگ‌هایش خونش را می‌مکد، سـپس زمـان و پیمانـت را فرامـوش نکرد/ در حالی که او در کفنش است].

اما سیاب در این شعر نام معشوق زمینی خود را ذکر مـی‌کنـد؛ ایـن در حـالی است که نیما در هیچ شعر فارسی نامی از معشوق زمینی خود نمی‌آورد و صـرفاً با کلمات کلی و نمادین از او سخن می‌راند.

بدر در شهر نیز چند تجربه‌ی عاشقانه داشت که در باره‌ی آن‌ها نیز بـا ناکـامی روبه‌رو شد. این شکست‌ها، او را دچار غم و اندوه کرد و بـه ناامیـدی کشـاند. در قصیده‌ی «آواز قدیمی» از عشقی سخن می‌گوید که فقـط طنـین آوازش از دور مـی‌رسـد و قضـا و قـدر و روزگـار جفاپیشـه اجـازه‌ی نزدیکـی آن را بـه شـاعر نمی‌دهند و میان آن‌ها فاصله می‌اندازند:

فِی المَقهی المُزدحِمِ النائِی فی ذاتِ مساءٍ/ و عیونِی تَنظُرُ فی تَعَب/ فـی الأوجَـهِ و الأیدی و الأرجُلِ و الخَشَبِ/ و الساعهُ تَهزَأُ بلاصـخبٍ/ و تَـدُقُّ- سَـمِعَت ظـلالَ غِنا.../ أُغنیهُ حُبٍ... أصداءٌ/ تَنـأی... و تَـذُوبُ... و تَرتَجِـفُ/ کَشِـراعِ نـاءٍ یَجلُـو صُورتَه الماءُ.../ لَم یَسقُط ظِلُ یدِ القدرِ/ بین القَلبین؟! لَم أنتزِع الزمنَ القاسِیَ/ مـن بین یدیِ و أنفاسِی/ یُمناکِ؟! و کیف ترکتُکِ تَبتعدینَ...کمـا/ تَتَلاشَـی الغنـوةُ فـی سَمعی... نغما...نغما؟! (همان:۶۷)

[شبی، در قهوه‌خانه‌ی شلوغ و دوری/ درحالی‌که چشمان خسته‌ام/ به چهره‌هـا، دست‌ها، پاها، و شعله‌ها می‌نگریست/ و ساعت نیز این ازدحام را استهزا می‌کـرد/ و زنگ می‌زد، طنین آوازی را شـنیدم.../ آواز عشـق اسـت. اصـواتی کـه/ ماننـد

www.SID.ir

Archive of SID

بادبانی دور که تصویر آن در آب جلوه‌گر شود/ دور می‌شوند و از میان می‌روند و می‌لرزند،.../ چرا سایه‌ی دست قضا و قدر/ میان دو دل حائل می‌شود؟ چرا زمانه‌ی سنگدل/ دست راست تو را از میان دست‌ها و انفاس من جدا کرد؟/ چطور گذاشتم که تو مانند/ آوازی که در گوشم اندک اندک خاموش می‌شود، از من دور شوی؟].

از زندگی و شعرهای سیاب پیداست که وی به بیش از چهار زن دل داده باشد؛ اما آن‌گونه که در باره‌ی نیما می‌گویند او در جوانی عاشق دو دختر شد اما محدودیت‌های اجتماعی-فرهنگی نگذاشت نیما با آن‌ها ازدواج کند. تعداد بالای معشوق زمینی سیاب گویای این نکته است که وی نسبت به نیما از نگاه و رویکرد مادی‌تری برخوردار بوده است.

نیما در منظومه‌ی «افسانه» به روایت عشقی غم‌گنانه پرداخته است. این دلدادگی میان عاشق (نیما) و معشوق (افسانه) اتفاق افتاده است. عاشق که در روایت عاشقانه‌های خود در اندوه جامعه غرق است و غمی جان‌کاه بر جان او چنگ زده، نمی‌تواند خود را از گذشته دور کند؛ اما معشوق پیرو سنت ادبیّات عاشقانه در ادبیّات کلاسیک، به جای آن‌که او را در چاه اندوه فروببرد، از او می‌خواهد در گذشته سیر نکند؛ چه در این صورت زبون دل خود می‌گردد. معشوق با این جمله می‌خواهد از عاشق دست‌گیری کند. این رویکرد در تعارض با مناسبات معشوق با عاشق در ادبیّات کلاسیک است. عاشق که با سخن معشوق به آینده امیدوار شده است، با یادآوردن روزهای وصال چنین از آن یاد می‌کند:

بر سر ساحل خلوتی ما/ می‌دویدیم و خوشحال بودیم/ با نفس‌های صبحی طربناک/ نغمه‌های طرب می‌سرودیم/ نه غم روزگار جدایی (بند۹۲).

هرچند عاشق در این منظومه اندوهگین است در پایان شعر، افسانه از او می‌خواهد در درّه‌ی تنگ که بِهین‌خواب‌گاه شبان‌هاست برای هم بسرایند.

همان‌گونه که دیده می‌شود در این اشعار هم نیما و هم سیاب صرفاً به شرح هجران پرداختند و اگر از مناسبات عاشقانه و روزگار وصال سخن گفتند از شرح خاطرات جسمانی با معشوق سخنی به میان نیاوردند.

www.SID.ir

Archive of SID

۵-۲-رمانتی‌سیسم اجتماعی

در رمانتی‌سیسم اجتماعی مسائل اجتماعی از منظر شخصیّت رمانتیک و عاشق پیشه‌ی شاعر یا نویسنده نمود و ظهور می‌یابد. بدین ترتیب به صرف بازتاب مشکلات یا مسائل اجتماعی در یک اثر نمی‌توان آن را براساس رمانتی‌سیسم اجتماعی تحلیل کرد. ازاین‌رو باید در تحلیل اثر براساس مؤلفه-های رمانتی‌سیسم اجتماعی سراغ اشعار و منظومه‌های عاشقانه رفت.

همان‌گونه که در مبحث پیش گفته شد، نیما در افسانه ماجرای عشق خود را صمیمانه و با زبانی شیوا بازگوکرد. «این مثنوی که جایِ پای شعرای رمانتیک فرانسه به خصوص لامارتین و آلفرد دوموسه، در آن نمایان است، نمودار تحوّل در طرز بیان و ادراک هنری شمرده می شود» (آرین‌پور،۱۳۷۲: ۴۷۱).

نیما در افسانه برخلاف برخی از آثار عاشقانه‌ی ادب فارسی که در آن روابط جسمانی عاشق و معشوق توصیف می‌شود؛ به وصف این حالات نپرداخت. نیما با ترتیب دادن نوعی گفت‌وگو میان افسانه و عاشق که در کنار هم به سر می‌برند، به بازخوانی خاطرات آنان پرداخته و به مسائلی فراتر از عالم دل‌دادگی نظر داشته است. گویی دغدغه‌های نیما نسبت به آن‌چه در پیرامونش می‌گذشت به گونه‌ای بود که فرصت عشق‌بازی را از او گرفته بود؛ این دغدغه‌های نیماست که هاله‌ای از اندوه را بر منظومه‌ی عاشقانه‌ی افسانه که آن هم در روزگار جوانی شاعر سروده شده گسترانده است.

برخلاف معامله‌ی عاشق و معشوق در عشق‌های زمینی در ادبیّات کلاسیک که عاشق خودبرتربین است و همه‌کاره؛ افسانه دوشادوش عاشق در گفت‌وگو با او مشارکت دارد تا پایان منظومه حضور خود را اعلام می‌دارد.

مسائل و معضلات و آرمان‌ها و ارزش‌های اجتماعی در جای‌جای این منظومه دیده می‌شود. نمونه را تنها به نظر عاشق در باره‌ی انقلابیون بسنده می‌شود. با شکست نهضت جنگل در شمال ایران، لادبن برادر نیما به اتحاد جماهیر شوروی می‌گریزد. نیما ازاین‌که می‌بیند تلاش انقلابیون برای دگرگونی‌های اجتماعی به سرانجام نمی‌رسد، اندوه خود را چنین بازمی‌گوید:

www.SID.ir

Archive of SID

چه در آن کوه‌ها داشت می‌ساخت / دست مردم بیالوده در گل؟/ لیک افسوس از آن لحظه دیگر/ ساکنین را نشد هیچ حاصل/ سال‌ها طی شدند از پی هم... (بند۴۱).

نیما دشمنان مردم را خَسانی می‌داند که راه را به سوی انقلابیون بستند و بر اریکه‌ی قدرت تکیه زدند. اما کار لادبن و انقلابیون با شکست نهضت به پایان نرسیده است:

ای فسانه! خسانند آنان/ که فروبسته ره را به گل‌زار/ خس به صد سال طوفان ننالد/ گل ز یک تندباد است بیمار/ تو مپوشان سخن‌ها که داری (بند۴۵)

رساندن پیام انقلابیون به مردم، وظیفه‌ی بعدی انقلابیون است که نیما آن را گوش‌زد کرده است.

بدر نیز در قصیده‌ای با عنوان «سرود باران» که با مطلع تغزّلی آغاز می‌شود، نوع دیگری از روابط عاشقانه را به تصویر می‌کشد. او میان معشوقه و میهن ارتباط مناسبی برقرار می‌کند و عشق هر یک را منوط به عشق دیگری می‌داند که بازتاب ضمیر ناخودآگاه جمعی شاعر است و بیان‌کننده‌ی کهن الگوی یونگی است. در این قصیده که به صورت نجوای رمانتیکی است، شاعر از چشمان معشوقه‌ی خود که گویی آنیمای درون اوست، آن دو را به دو باغ نخل همانند می‌کند که در سرزمین عراق گسترده شده‌اند و شب ردای خود را بر آن افکنده است. در این قصیده، «باران»، معشوقه‌ای نمادین است که شاعر را به تکاپو می‌اندازد:

عیناکِ غابَتا نخیلِ ساعةَ السحَرْ،/ أو شُرفَتانِ راحَ ینأی عنهما القَمَر/ عیناکِ حِینَ تبَسِمانِ تُورِقُ الکُرومْ/ وتَرقُصُ الأضواءُ ... کَالأقمارِ فی نهر (سیّاب، ۲۰۰۰: ۲۵۳)

[چشمانت جنگلی از درختان نخلند در آغاز صبح/ یا دو ایوان بلند که ماه در دوردستشان می‌درخشد/ چشمانت وقت تبسّم چون تاکستانی است پر از برگ/ و رقص نورهاست در چشمت چون رقص هزار ماه در برکه].

نمی‌توان از عشق افسانه‌ای و نمادین در اشعار نیما سخن گفت ولی از دو منظومه‌ی «مانلی» (یوشیج،۱۳۸۸: ۵۲۰) و «پی دارو چوپان» (همان:۵۷۱)

www.SID.ir

Archive of SID

سخنی به میان نیاورد. در این دو شعر، نیما ما را با عشق افسانه‌ای آشنا می‌کند. وی در منظومه‌ی «مانلی»، موضوع عشق را با گفت و گوی ماهیگیر (مانلی) و پری دریایی به نمایش می‌گذارد و با تصویرآفرینی به توصیف دقیق صحنه‌ها می‌پردازد. مانلی، ماهیگیر زحمت‌کش روستایی، است که به امید صید، در شبی مهتابی به دریا می‌رود و در حین کار از زندگیِ سخت، فقر، درد و رنج و تنهایی خود سخن می‌گوید:

در سر او همه اندیشه‌اش این:/ من به راهِ خود باید بروم،/ کس نه تیمارِ مرا خواهد داشت./ در پُر از کشمکش این زندگی حادثه‌بار،/ (گرچه گویند نه) هر کس تنهاست/ آن چه می‌دارد تیمارِ مرا، کارِ من است./ من نمی‌خواهم درمانم اسیر... (همان:۵۲۵)

پری دریایی سخنان او را می‌شنود و از دل دریا بر می‌خیزد. مانلی می‌هراسد و با ترس و تردید از عمر بر باد رفته‌ی خود می‌گوید، ولی پری دریایی به ماهیگیر دلگرمی می‌دهد و او را بر صخره‌ای می نشاند و با نرمی سخن می گوید تا از ترس مانلی بکاهد. در ادامه، گفت و گویی زیبا میان آن دو برقرار می شود. ماهیگیر از مشکلات و گرفتاری های زندگی می گوید و پری زیبایی های زندگی را توصیف می کند و از امید سخن می گوید:

مرد شوریده به او گفت که: «من/ خاطرآوردم در هر سخنت شورافکن.../ مرگ می‌کوبدم از زور تهیدستی هر روز به در./ وه! چه شد خوب که آب آرام است/ و هوا نیز نه چندان روشن./ ورنه تو خسته به دل بودی از دیدن من» (همان:۵۳۲-۵۳۳)

دلنوازنده‌ی دریا گفتش:/ «نه. تو زیبایی و بهتر بشرستی. چه غمی./ اندر این راه به کاری که تراست./ کار تو نیز چنان چون تو به جای خود نغز و زیباست.../ با چه تشویشی گردیده ستوه ای مانلی/ از چه رو این قَدَرت با غم دوران کِسِلی؟.../ کوشش یک تن فرد،/ چه بسا کافتد بی حاصل و این هست. اما/ آید اندر کشش رنج مدید،/ ارزش مرد پدید» (همان:۵۳۳-۵۳۵)

در این گفت‌وگو که تا سحر ادامه می‌یابد، عشقی دل‌انگیز دنبال می‌شود؛ این عشق تا جایی عمق پیدا می‌کند که ماهیگیر با ارزش‌ترین چیزهای خود را به

www.SID.ir

Archive of SID

پری دریایی (در واقع دریا که منبع اصلی است) می‌بخشد. این بخشش «ظاهراً نماد گذشتن از همه چیز در راه عشق و جمال است که به شکلی در ماجرای شیخ صنعان با دختر ترسا دیده می‌شود. مانلی در زورقِ خود درحالی که در خلسه‌ی عشق پری چشم برهم‌می‌گذارد از هوش می‌رود، گویی در آغوشی فرو رفته است. بعد، رسیدن او به ساحلِ ده و خانه‌اش را می‌بینیم، لیکن او دیگر پابسته‌ی مهر پری است» (حمیدیان،۱۳۸۳: ۲۳۶).

مانلی احساس می‌کند همه چیز برای او ناآشناست. پدیده‌های اطراف برایش رنگ و بوی دیگری دارد. همه چیز در نظر او به شکل دریاست؛ نمی‌داند کجا باید برود و فقط شوق دیدار دوباره‌ی دریا را در سر می‌پروراند، برای همین تصمیم می‌گیرد دوباره به دریا بازگردد:

وای بر من که بپیمودم این راه دراز!/ و سراسر شب من خوابم برده است به دریای چنان/ من خاکی‌نسبِ دریادوست،/ که به چشمم ز همه سو دریاست.../ گر همه بود زیان‌ور، همه سود/ سرنوشت من دریازده چون خواهد بود! (یوشیج، ۱۳۸۸ : ۵۶۷)

لیک هر چند به نظاره‌ی راه،/ چشم او برد نگاه،/ او ندانست بَرَد ره به کجا/ زان که سرمنزل او بود به چشمانش گم،/ همچنان رغبت او در دریا./ دل او هر دَم می‌خواست بر افسانه‌ی دریای گران بندد گوش،/ سرگذشت از غم خود بدهد ساز./ واو همان بود به‌جاتر که به دریای گران گردد باز (همان:۵۷۰)

در منظومه‌ی عاشقانه و روایی «پی دارو چوپان»، نیما از الیکا، جوانِ چوپان و کماندار ماهری سخن می‌گوید:

«الیکا» نادره‌چوپان جوان و رعنا/ در کمانداری مانند نداشت/ آشنایانش او را دم‌خور/ به هنر «شاه کمان» می‌خواندند (همان:۵۷۴)

الیکا برای شکار به جنگل رفت و در زمان اندکی توانست شوکایی پیدا کند، تیر را به چله‌ی کمان می‌گذارد و به هدف می‌زند و چون هوا به شدّت تاریک است، شکار را گم می‌کند، اما وقتی شب تاب‌ها و ستاره‌ها آسمان را روشن کردند، توانست شکار را پیدا کند. در راه، هنگام بازگشت، صدای زنی را

www.SID.ir

Archive of SID

می‌شنود که ناله و زاری سر می‌دهد و ادعا می‌کند که تیر الیکا او را مجروح کرده است (همان:۵۷۱-۵۷۲):

لیک آن‌جا که هدف را به گمانی می‌جست/ او زنی (یا به نمودار زنی) در بَر دید/ وز زنی (ناله بینگیخته) نالش بشنید:/ آه تو سوختی از ناوک خود جان کسان/ جای آنی که کنی/ دردی اَر باشد درمان کسان (همان:۵۷۶-۵۷۷)

الیکا، به آن زن کمک می‌کند تا او را به جای امنی ببرد، ولی پس از مدتی متوجه می‌شود که زخمش کاری نیست و تصمیم می‌گیرد تا او را رها کند. در این هنگام، زن ماجرای فالگیری را بیان می‌کند که در آن زنی عاشق یک چوپان شده است. زن معتقد است این چوپان الیکا است؛ از این رو از الیکا می‌خواهد که همیشه در کنارش باشد. الیکا با خود می گوید: «آیا این زن از پریان است؟ آیا راست می‌گوید؟» در نهایت زن را به خانه می‌برد و زخمش را می‌بندد و این ارتباط دوستانه به دلدادگی می‌انجامد (همان:۵۷۲-۵۷۳):

لیک ای نادره چوپان دلیر و رعنا/ واین چنین تیرگشا/ هر هنرآور را باشد عیبی ناچار/ کس ندیده است کمانداری را/ گرچه بس موی شکاف/ نبرد بر هدفش تیری روزی به خلاف (همان:۵۷۹-۵۸۰)

الیکا با خود گفت:/ نکند باشد این زن ز گروه پریان/ گرم از این‌گونه و شیرین به زبان؟ (همان:۵۸۲-۵۸۳)

الیکا گفت به او:/ نه غمت باشد از این رنج ترا آمد اگر/ هدف تیر من آید در گل/ هدف تیر تو امّا در دل (همان:۵۸۵)

نیما در دو منظومه‌ی اخیر، عشق را به صورت روایی و اسطوره‌ای مطرح کرده است. عشق به پری دریایی، عشق به معشوقی است که به پریان می‌ماند؛ پرداختن به داستان پریان قدمتی طولانی دارد. نیما در منظومه‌ی «مانلی»، مأیوس است و از زبان پری دریایی که بر زیر و بَم امور آگاه است، به نقد ادبیّات تعلیمی می‌پردازد؛ ولی در منظومه‌ی عاشقانه‌ی «پی دارو چوپان» با وصال با پری، عاشقی امیدوار است.

سیّاب نیز که همانند نیما شاعری رمانتیک و درونگراست و برای تحقق رؤیایش به دنیای نمادین و آرمانی روی می‌آورد؛ دنیایی که دیگر از حس غربت

www.SID.ir

Archive of SID

و تنهایی خبری نیست؛ او، از شاعرانی است که به اسطوره و افسانه توجه ویژه‌ای داشته و توانسته از این مقوله در جهت نشان‌دادن اهداف خود و جامعه، بهره ببرد. «وی در یکی از مصاحبه‌های مطبوعاتیش در سال ۱۹۶۳م. چنین می‌گوید: من نخستین شاعر عرب هستم که جنبه های رمزی اساطیر را صرف نظر از روساخت آن، مورد توجه قرار دادم» (عوض، بی تا:۹۸).

سیّاب در اشعار خود از اساطیر، به گونه‌ای نو و بدیع استفاده می‌کند. او در قصیده‌ای با عنوان «القصیده و العنقاء» (قصیده و سیمرغ) از اسطوره‌ی ققنوس کمک می‌گیرد و این پرنده را نمودی از عاشق می‌داند که باید آسیب‌ها و رخدادهای تلخ را تحمل کند تا بعد از مرگ او، از خاکسترش زندگی تازه‌ای برای سایرین به ارمغان آورد:

إن شاءَ أن یکونا/ فلیهدم الماضِی فالأشیاءُ لیس تَنهَضُ/ إلا علی رمادِها المحترقِ/ مُنتثِراً فی الأفقِ/ و تُولَدُ اللقصیدةُ (سیّاب،۲۰۰۰:۱۷۴)

[اگر قصد زندگی را دارم/ باید گذشته را نابود کنم چون اشیاء به پا نمی‌خیزد/ جز بر روی خاکسترهای سوخته شده/ در اطراف پراکنده است/ و قصیده متولد می‌شود].

۶- نتیجه‌گیری

رمانتی‌سیسم که یکی از مهم‌ترین مکاتب در حوزه‌های فلسفه، هنر، سیاست و... است قرن ۱۹ به این سو، موجب تغییرات بسیار در نگرش و رویکرد جوامع از غرب تا شرق به انسان و جهان شده است. در یکی از تقسیم‌بندی‌ها، رمانتی-سیسم به دو دسته‌ی عاشقانه و اجتماعی منقسم شده است. آن‌چه در نگرش رمانتیکی بنیادین است توجه به عشق و احساس است. اگر در این مکتب به مسائل اجتماعی نیز پرداخته می‌شود از منظر عشق و احساسات و نگاه رمانتیکی است.

در اشعار نیما و سیاب به عنوان دو شاعر نوگرای معاصر، با توجه به تحولات اجتماعی، فرهنگی و هنری، عشق هم جسمانی است هم اجتماعی؛ اما عشق در

www.SID.ir

Archive of SID

اشعار این دو شاعر در دوره‌های مختلف شعری و زندگی، به انحای گوناگون نمود داشته است. نیما در افسانه با عاطفه‌ی عشق، نجوایی رمانتیکی را پی می‌گیرد و افسانه را نماد معشوق خود معرفی می‌کند. وی برای طرح هنری عاطفه‌ی عشق و به جلوه درآوردن معشوق، از افسانه‌ها کمک گرفت؛ چنان‌که برای دست‌نیافتنی بودن معشوق، از پری دریایی کمک گرفت و برای امیددادن به عاشق در رسیدن به معشوق، از زنی پری‌وش. هرچند هر دو شاعر در جوانی عاشق دخترانی شده بودند؛ سیاب در توصیف معشوق زمینی بیشتر از نیما شعر گفته و حتی نام معشوقه‌ی خود را در اشعارش آورده؛ اما نیما به وصف کلی از معشوق پرداخته بی‌آن‌که نامی از او ببرد.

نیما و سیاب با دیدگاه دردمندانه و مسؤولانه و عشق به بشر، در اشعار عاشقانه‌ی خود به بازتاب مسائل مربوط به زندگی و دل مشغولی‌های خود پرداختند. آنان توانستند، بخشی از تأثیراتی را که از جامعه، فرهنگ و جغرافیای خویش گرفته‌اند، با گره زدن به عشق و احساسات ناب انسانی در آثار خود بازتاب دهند. به نظر می‌رسد نیما تا پایان زندگی خود در اشعار عاشقانه، به مسائل اجتماعی نظرداشته است؛ اما سیاب با نزدیک شدن به اواخر زندگی به جای توجه به مسائل اجتماعی درگیر تلاطم‌های روحی و شخصی خود به ویژه مرگ‌اندیشی است.

منابع و مآخذ:

- الیوت، تی. اس. (۱۳۷۵) **برگزیده‌ی آزاد در نقد ادبی**، ترجمه‌ی سید محمد دامادی، چاپ اول، تهران: انتشارات علمی.

-بدوی، مصطفی (۱۳۸۶) **گزیده‌ای از شعر عربی معاصر**، ترجمه‌ی غلامحسین یوسفی و یوسف بکار، چاپ اول، تهران: انتشارات سخن.

-برلین، آیزایا (۱۳۸۸) **ریشه‌های رمانتی‌سیسم**، ترجمه‌ی عبداله کوثری، چاپ سوم، تهران: انتشارات ماهی.

-بلّاطه، عیسی (۲۰۰۷) **بدر شاکرالسّیّاب حیاته و شعره**، بیروت: المؤسسه العربیه للدراسات و النشر.

www.SID.ir

Archive of SID

-پورنامداریان، تقی (۱۳۷۷) **خانه‌ام ابری است**، چاپ اول، تهران: انتشارات سروش.
-جحا، میشال خلیل (۱۹۹۹) **الشعر العربی الحدیث**، چاپ اول، بیروت: دارالعوده و دارالثقافه.
-جعفری، مسعود (۱۳۸۶) **سیر رمانتیسم در ایران**، چاپ اول، تهران: نشر مرکز.
-حسین‌پورچافی، علی (۱۳۸۴) **جریان‌های شعری معاصر فارسی**، چاپ اول، تهران: انتشارات امیرکبیر.
-حمیدیان، سعید (۱۳۸۳) **داستان دگردیسی**، چاپ دوم، تهران: انتشارات نیلوفر.
-دادخواه، حسن، حیدری، محسن (۱۳۸۵) «رمانتیسم در شعر بدر شاکر السیّاب»، **نشریه‌ی دانشکده ادبیّات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان**، شماره‌ی ۱۹ (پیاپی۱۶)، ص۱۱۳- ۱۲۹.
-السیّاب، بدر شاکر (۲۰۰۰) **الاعمال الشعریه الکامله، چاپ سوم**، دار الحریه للطباعه و النشر، بغداد.
-سیفی، طیبه و مرادی، کبری (۱۳۹۱) «بررسی تطبیقی بسامد کاربرد رنگ در اشعار نیمایوشیج و بدر شاکر سیّاب»، **نشریه‌ی دانشگاه تهران**، دوره‌ی ۴، شماره‌ی ۳، ص ۲۷۳-۳۰۶.
-شفیعی کدکنی، محمّدرضا (۱۳۸۰) **شعر معاصر عرب**، چاپ اول، تهران: انتشارات سخن.
-شمیسا، سیروس (۱۳۹۴) **مکتب های ادبی**، چاپ هفتم، تهران: نشر قطره.
-الضاوی، احمد عرفات (۱۳۸۴) **کارکرد سنت در شعر معاصر عرب**، ترجمه‌ی سیّدحسین سیّدی، چاپ اوّل، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
-طبانه، بدوی (۱۹۸۵) **التیارات المعاصره فی النقد الادبی**، دارالثقافه.

www.SID.ir

Archive of SID

-عوض، ریتا (بی‌تا) **بینش اساطیری در شعر معاصر عرب**، ترجمه بهروز سپیدنامه، مجلّه‌ی شعر، شماره‌ی ۲۸، ص ۹۴-۱۰۱.

-گورین، ا، و دیگران (۱۳۷۰) **راهنمای رویکرد نقد ادبی**، ترجمه: زهرا مهین خواه، تهران: انتشارات اطلاعات.

-محسنی، علی‌اکبر؛ کیانی، رضا (۱۳۹۲) «بازتاب های مشترک رمانتی‌سیسم در شعر معاصر ایران و عراق (بررسی تطبیقی شعر قیصر امین‌پور و بدر شاکر السّیّاب)»، **فصلنامه‌ی علمی– پژوهشی کاوش‌نامه‌ی ادبیّات تطبیقی**، دوره‌ی ۳، شماره‌ی ۹، ص ۱۶۳-۱۸۸.

-مختاری، محمّد (۱۳۸۷) انسان در شعر معاصر، چاپ هشتم، تهران: انتشارات توس.

-مشایخی، حمیدرضا (۱۳۸۹) «طبیعت و اسطوره در شعر نیما و بدر شاکر سیاب، پیشتازان شعر نوی پارسی و تازی»، **مجموعه مقاله‌های دومین همایش نیماشناسی**، سه جلدی، جلد سوم، انتشارات دانشگاه مازندران، ص۱۵۶۷-۱۵۸۱.

-مشایخی، حمیدرضا و احمدی، ارسلان (۱۳۹۰) «نقد سرمایه و ضد سرمایه‌ی اجتماعی در شعر داروگ و آی آدم ها از نیما و سرود باران از بدر شاکر سیاب»، **مجله‌ی دانشگاه شهید بهشتی**، دوره‌ی اول، شماره‌ی ۲.

-ناظمیان، رضا؛ (بی‌تا) «بررسی و تحلیل دو شعر افسانه از نیما یوشیج و فی السوق القدیم از بدر شاکر السیّاب»، **نشریه‌ی سخن عشق**، شماره‌ی ۳۳ و ۳۴، ص ۹۵- ۱۰۲.

-نادری، اسماعیل؛ اسدالهی، لیلا (۱۳۹۳) «بررسی تطبیقی رمانتی‌سیسم در اشعار نادر نادرپور و بدرالشاکر السیاب»، **کنگره ملی پژوهش های کاربردی علوم انسانی اسلامی**.

-وان تیژم، فیلیپ (۱۳۷۰) **رمانتی‌سیسم در فرانسه**، ترجمه‌ی غلامعلی سیار، تهران: انتشارات بزرگمهر.

-یاحقّی، محمّدجعفر (۱۳۷۹) **جویبار لحظه ها**، چاپ دوم، تهران: انتشارات جامی.

www.SID.ir

Archive of SID

-یوشیج، نیما (۱۳۸۸) **مجموعه کامل اشعار نیما یوشیج**، گردآوری سیروس طاهباز، چاپ دوم، تهران: انتشارات آگاه.

www.SID.ir